

نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به مرگ: مطالعه‌ی مرگان‌اندیشی نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه‌ی زمینه‌ای

سید حسین سراج‌زاده^۱، مقصود فراستخواه^۲، مسعود زمانی مقدم^۳

چکیده

مرگ، پدیده‌ای فراگیر است و همواره یکی از دغدغه‌ها و پرسش‌های اصلی بشر بوده است. در عین حال اندیشه‌های مرتبط با مرگ در یک زمینه‌ی اجتماعی شکل می‌گیرند؛ و سنت‌های دینی یکی از منابع اصلی برای پاسخگویی به مسئله‌ی مرگ و غلبه بر تجربه‌های ناخوشایند مرتبط با آن بوده‌اند. در عین حال، با اشاعه‌ی نظام‌های معنابخش غیردینی در جامعه‌ی جدید، این پرسش مطرح می‌شود که افراد در نظام‌های معنابخش غیردینی چگونه با مسئله‌ی مرگ و دغدغه‌های مرتبط با آن مواجه می‌شوند. این مقاله، مرگان‌اندیشی دانشجویان را با توجه به وضعیت دین‌داری‌شان مطالعه می‌کند. داده‌های پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری و از طریق مصاحبه باز و عمیق گردآوری شده و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده، از روش نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شده است. نتایج مطالعه در هشت مقوله‌ی عمده صورت‌بندی شده‌اند. «مرگان‌اندیشی معطوف به زندگی» به‌عنوان مقوله‌ی هسته مطرح شده و مرگان‌اندیشی دانشجویان در دو نگرش لاهوتی (دینی) و ناسوتی (غیردینی) باهم مقایسه شده است.

واژگان کلیدی: مرگان‌اندیشی، دین‌داری، نظریه‌ی زمینه‌ای، دانشجویان، نگرش به جهان پس از مرگ، میل به زیستن.

serajsh@yahoo.com

maghsoodf@gmail.com

masoudzmp@yahoo.com

^۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی.

^۲. عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

^۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

همه‌ی ما روزی با مرگ روبرو خواهیم شد و می‌دانیم که مرگ نهایتاً سر می‌رسد. از این‌رو، آگاهی ما از اجتناب‌ناپذیری مرگ خویش و مرگ دیگران، مرگ و مردن را به مسئله‌ای مهم و بنیادین برای ما مبدل می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت، هر انسانی در طول زندگی‌اش به مرگ اندیشیده و می‌اندیشد. مرگ در وهله‌ی اول، پدیده‌ای طبیعی و زیستی است و یقیناً هیچ جاندار از جمله انسان را آن گریزی نیست. با وجود این، مرگ و مسائل مربوط به آن، نزد انسان نسبت به سایر موجودات زنده، تفاوت چشمگیری دارد و آن این است که به قول نوربرت الیاس: «از میان تمام موجوداتی که بر روی زمین می‌میرند، فقط انسان است که مردن برای او مسئله است» (الیاس، ۱۳۸۴: ۴۴۹). در واقع می‌توان گفت: «عملاً نه خود مرگ بلکه معرفت از مرگ است که مسائل را برای آدمیان به وجود می‌آورد» (همان: ۴۵۰). این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در همه‌ی تمدن‌های گذشته تا امروز، همواره مسئله‌ی مرگ یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های پیش روی بشر بوده است و با نگاهی به تاریخ فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف می‌توان نمودهای آن را به‌خوبی مشاهده کرد. در واقع، مسئله‌ی مرگ در متون ادبی، آداب و رسوم مذهبی، دیدگاه‌ها و نوشته‌های فلسفی و آثار هنری تمدن‌های باستانی و جوامع معاصر به‌صورت برجسته‌ای متجلی شده و قابل پیگیری است. از این‌رو، چندان «شگفتی ندارد اگر نخستین کتابی که از تمدن‌های بزرگ باستانی به دست ما رسیده است، کتاب مردگان مصر و نخستین افسانه، افسانه‌ی گیل‌گمش بابل باشد که در تلاش و تکاپو برای یافتن گیاه جوانی و زندگی جاودانی بوده، و کهن‌ترین هراس یا آرزویی که از انسان آن روزگاران شناخته‌ایم، هراس از مرگ و آرزوی نامیرایی باشد» (صنعتی، ۱۳۸۴: ۲). افزون بر این، «مرگ تنها رویداد زندگی است که می‌تواند با اطمینان کامل پیش‌بینی شود» (فینچ و والیس، ۱۹۹۳: ۶۱). به‌علاوه، انسان موجودی اجتماعی است و اندیشه‌اش در بستر جامعه شکل می‌گیرد، بر همین مبنای مرگ‌اندیشی نیز، پدیده‌ای اجتماعی است. دین و نظام‌های معنابخش دینی همواره یکی از منابع اصلی برای پاسخ دادن به دغدغه‌های انسان در ارتباط با موضوع مرگ بوده‌اند به‌طوری‌که بخش قابل‌توجهی از مراسم و سنت‌های دینی حول موضوع مرگ شکل گرفته است و جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان دین، یکی از کارکردهای اصلی دین را حل مسائل غایی انسان از جمله مسئله‌ی مرگ دانسته‌اند (مالینوفسکی، ۱۹۵۵؛ پینگر، ۱۹۷۷: ۶۸؛ همیلتون، ۱۳۸۷؛ سراج زاده و رحیمی، ۱۳۹۲). در عین حال در دوره جدید در همه جوامع از جمله ایران، نظام‌های معنابخش غیردینی/ سکولار بیش از گذشته مطرح شده و شماری از افراد جامعه به‌خصوص تحصیل‌کردگان را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. در چنین شرایطی این پرسش پیش می‌آید که

افرادی که در نظام معنایی دینی به زندگی و مرگ نگاه نمی‌کنند، درباره مرگ چگونه می‌اندیشند؟ یا به عبارت دیگر، با دغدغه‌ی جاودان انسان درباره مرگ چگونه مواجه می‌شوند؟ و از این حیث با افرادی که در یک نظام معنایی دینی زندگی و مرگ را معنا می‌کنند چه تفاوت‌هایی دارند؟ در این مقاله تلاش می‌شود این پرسش‌ها با داده‌های برآمده از مصاحبه با نمونه‌ای از دانشجویان پاسخ داده شود.

موضوع مورد مطالعه در این مقاله از این حیث اهمیت دارد که مسئله‌ی مرگ، موضوع تأمل و تفکر بسیاری از اندیشمندان و بزرگان تاریخ اندیشه بوده است و همچنین، برای تک تک انسان‌ها در هر جایگاه اجتماعی مرگ و پرسش‌های مرتبط با آن یک دغدغه‌ی جدی بوده است. بنابراین هر مطالعه‌ی تجربی در خصوص آن، به خصوص مطالعه جامعه‌شناختی، از اهمیت بالایی برخوردار است. پرداختن به مرگ و مرگ‌اندیشی نه تنها شناخت ما را نسبت به این مسئله افزایش می‌دهد، بلکه ما را در برخورد بهتر با این امر گریزناپذیر یاری می‌کند.

علاوه بر این، مقاله‌ی حاضر قصد دارد به تفاوت در نوع مرگ‌اندیشی و به‌طور کلی، نگرش به مرگ و مرگ‌آگاهی افرادی که دارای انواع متفاوتی از اعتقادات دینی هستند بپردازد. این موضوع از حیث اهمیت دارد که جامعه ایران و به خصوص جوانان و دانشجویان با افکار و دیدگاه‌های جدید فکری و فلسفی آشنا شده و تحت تأثیر آن‌ها تغییراتی در دیدگاه‌ها و نگرش‌های آن‌ها پیش آمده است. این مطالعه نشان می‌دهد آیا در خصوص موضوع بااهمیتی همچون مرگ هم با دیدگاه‌ها و نگرش‌های تازه مواجه هستیم یا نه؟، و آیا اندیشه‌ها و نظام‌های معنایی بدیلی برای دیدگاه‌های دینی مرسوم در جامعه شکل گرفته است یا خیر؟، و از این حیث دارای اهمیت نظری و تجربی است. و آخر اینکه، با توجه به ناچیز بودن مطالعات جامعه‌شناسانه درباره‌ی موضوع مرگ در ایران، مطالعاتی از این نوع می‌تواند در جهت گسترش و رشد حوزه‌ی «جامعه‌شناسی مرگ» در ایران گامی بردارد و به نوبه‌ی خود سهمی در توسعه معرفت علمی در این زمینه ایفا کند.

پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی تجربی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، در ایران مطالعات جامعه‌شناختی درباره مرگ، انگشت شمارند. به برخی از آثاری که از این منظر به مسئله‌ی مرگ پرداخته‌اند، می‌توان اشاره کرد: راستگوسی‌سخت (۱۳۸۸) در تحقیقی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ در بین شهروندان تهرانی می‌پردازد. از متغیرهای مهم در این تحقیق، متغیر دین‌داری است.

درواقع، مطابق با جدول ضرایب همبستگی نگرش به مرگ با متغیرهای تحقیق، متغیر دین‌داری دارای قوی‌ترین رابطه (مثبت) با نگرش به مرگ است به قسمی که این متغیر به تنهایی حدود ۱۳ درصد از تغییرات نگرش به مرگ را در این تحقیق تبیین می‌کند. قانع‌راد و کریمی (۱۳۸۵) در پژوهشی با کاربرد نظریه‌ی میدانی به بررسی الگوهای فرهنگی مرگ و مردن در بین بیماران سرطانی در بیمارستان امام خمینی می‌پردازند. این مطالعه چگونگی پاسخگویی و معنابخشی بیماران مبتلا به سرطان به فرآیند مردن خود در وضعیت جامعه‌ای با الزامات دوگانه اهمیت دیدگاه‌های مذهبی و وجود نهادهای مدرن بیمارستانی را بررسی می‌کند. بر اساس داده‌های این پژوهش، دو نمایشنامه‌ی مذهبی و پزشکی مدرن در الگویی به هم تابیده از بیشترین رواج در بین نمایشنامه‌های چهارگانه (پزشکی مدرن، احیاگرایی، ضداحیاگرایی، مذهبی) سوزان لانگ برخوردارند. یوسفی و تابعی (۱۳۹۰) در تحلیل پدیدارشناختی تجارب ذهنی مرگ ۸ مشارکت‌کننده‌ی زن در مشهد نشان دادند که بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد و افراد با توجه به زمینه‌ی اجتماعی خانوادگی و به تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند. به‌طور کلی، نتایج تحلیل پدیدارشناختی تجربه‌های ذهنی مرگ نشان می‌دهد که اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ (معاد)، پذیرش نسبی واقعیت مرگ و ترس ناشی از آن، اندیشه موقت یا دائمی مرگ بخشی از معانی نهفته تجربه ذهنی مرگ را تشکیل می‌دهند. یزدانی (۱۳۹۱) در بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر تهران، متغیرهایی همچون دین‌داری، اعتماد به پزشکی، تجربه مرگ، دغدغه‌ی مرگ، رضایت از زندگی، حمایت اجتماعی و عوامل اعتقادی (درک از خدا، انسان، زندگی پس از مرگ) و تأثیر آن‌ها بر نگرش به مرگ مورد بررسی قرار داد. مطابق با نتایج، بین هر یک از عوامل اجتماعی ذکر شده و نگرش به مرگ رابطه‌ی معنا دار وجود دارد. بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که در ایران مطالعات جامعه‌شناختی محدودی درباره موضوع مرگ انجام شده است. به‌علاوه، چند تحقیق کیفی که به موضوع پرداخته‌اند بیماران روبه‌مرگ و یا اطرافیان‌شان را مطالعه کرده‌اند. در نتیجه، مطالعه مقایسه‌ای مرگ‌اندیشی یا نگرش به مرگ افرادی که مستقیماً با مسئله مرگ درگیر نبوده‌اند با توجه به دیدگاه دینی آنان، موضوع تازه‌ای است. به‌علاوه، در این موضوع خاص، هیچ مطالعه‌ای با روش کیفی و نظریه‌زمینه‌ای (روش این مقاله) انجام نشده است.

رویکردهای نظری

معمولا منطق نظریه‌ی زمینه‌ای ایجاب می‌کند که محقق بدون استفاده از نظریه و فرضیه‌های از پیش تعیین شده وارد میدان تحقیق شود. باوجود این، پژوهشگران کیفی به گونه‌ای متفاوت از پژوهشگران اثبات‌گرا و کمی‌گرا از نظریه‌ها و ادبیات فنی پیرامون موضوع تحقیق استفاده می‌کنند. همان‌طور که استراوس و کوربین می‌گویند؛ استفاده از مفاهیم موجود در ادبیات فنی می‌تواند منبع انجام مقایسه‌ی داده‌ها شود. همچنین، آشنایی با نوشته‌های مرتبط می‌تواند حساسیت محقق به ظرایف پنهان داده‌ها را تقویت کند (استروس و کوربین، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۳). بنابراین، نظریه‌های مرتبط با موضوع مرگ به‌اجمال مرور می‌شوند.

رویکردهای نظری در باب مرگ را می‌توان در پنج رویکرد دسته‌بندی کرد؛ فلسفی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی، تاریخی و جامعه‌شناختی. رویکرد فلسفی به چیستی مرگ و نوع برخورد با آن توجه دارد. بی‌اعتنایی به زندگی و اندیشه‌ی مستمر به مرگ در بین رواقیان (سنگا، ۱۳۸۴)، لذت‌جویی و به فراموشی سپردن مرگ نزد اندیشه‌ی اپیکوری‌ها (کورون، ۱۹۶۳) و بررسی هستی‌شناسانه‌ی مرگ از سوی هایدگر (هایدگر، ۱۳۹۰)، نمونه‌هایی از این نوع رویکرد هستند. رویکرد روان‌شناختی به بررسی جنبه‌های روانی و فردی درباره‌ی مرگ می‌پردازد. برای نمونه، پرداختن فروید به مسئله‌ی مرگ بعد از جنگ جهانی اول و در واکنش به این جنگ (فروید، ۱۳۸۴) و اثر الیزابت کوبلر راس^۱ با عنوان، درباره‌ی مرگ و مردن، قابل‌ذکرند. کوبلر راس پنج مرحله‌ی روان‌شناختی مردن را مطرح می‌کند و استدلال می‌کند که بیماران از این مراحل عبور می‌کنند. این مراحل به ترتیب عبارت‌اند از: شوک و انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش. در مرحله‌ی پنجم است که بیمار با آرامش و سکون با مرگ مواجه می‌شود (کوبلر راس، ۱۹۶۹). رویکرد انسان‌شناختی هم به منشا نگرش به مرگ توجه دارد و هم به مناسک پیرامون مرگ، برای نمونه می‌توان به آثار فریزر (۱۹۱۳)؛ ریورز (۱۹۱۱)؛ تیلور (۱۹۲۶) و مالینوفسکی (۱۹۳۸) اشاره کرد (نگاه کنید به برایانت، ۲۰۰۳). به نظر مالینوفسکی، این واقعیت که مناسک مذهبی وسیله‌ی برخورد با تنش‌ها، اضطراب‌ها و ابهام‌هاست، تبیین می‌کند که چرا این مناسک معمولا با بحران‌های عمده‌ی زندگی مانند مرگ همراه‌اند (همیلتون، ۱۳۸۷: ۹۰). رویکرد تاریخی، پدیده‌ی مرگ را از لحاظ تاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهد. فیلیپ آریس، مورخ فرانسوی، در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در کتابش با عنوان «نگرش‌های غربی در باب مرگ از قرون وسطی تا کنون» نگرش در باب مرگ را در طول تاریخ غرب تا امروز به چهار دوره‌ی «مرگ رام شده»، «مرگ خویش»، «مرگ دیگری» و «مرگ

1. Choron

2. Kübler-Ross

ممنوعه» تقسیم می‌کند. به نظر او، در دوران مدرن، مرگ از دنیای امور آشنا بیرون رانده شده است (آریس، ۱۳۹۲). رویکرد جامعه‌شناختی، دیرتر از رویکردهای پیشین وارد مباحث مربوط به مرگ‌پژوهی شد. این رویکرد، جنبه‌های اجتماعی مرگ را مدنظر قرار می‌دهد. نوربرت الیاس، در کتاب تنهایی دم مرگ، فرآیند مرگ و مردن و مسائل مربوط به محتضران و اطرافیان فردی که در حال مردن است را مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع، از نظر الیاس، در دوران مدرن و به‌واسطه‌ی فرآیند متمدن شدن، مرگ و محتضران بیش از پیش به حاشیه رانده شده‌اند (الیاس، ۱۳۸۹). پیتر برگر و توماس لاکمن، با رویکردی پدیدارشناختی، مسئله‌ی مرگ را مرتبط با دین مدنظر قرار می‌دهند از نظر آن‌ها، «یکی از وظایف استراتژیک قلمرو نمادی در فراهم آوردن توجیه برای تاریخچه‌ی زندگی فردی همانا «تشخیص» مرگ است. تجربه‌ی مرگ دیگران و، متعاقباً، پیش‌بینی مرگ خویش، موقعیت حاشیه‌ای به تمام معنایی برای فرد به شمار می‌رود (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷). تونی والتر، یک نوع‌شناسی سه‌گانه (مرگ سنتی، مرگ مدرن، مرگ پست‌مدرن) از جوامع را مورد استفاده قرار داده است که به‌وسیله‌ی آن به کشف تفاوت در رویکردهای اجتماعی به مرگ دست یابد. از نظر والتر، زمینه‌ی اجتماعی در دوره‌ی سنتی، اجتماع؛ در دوره‌ی مدرن، بیمارستان؛ و در دوره‌ی پست‌مدرن، خانواده بوده است (والتر^۱، ۱۹۹۶ و کلارک^۲، ۲۰۱۰: ۲۳۶).

روش تحقیق

مطابق با اهداف و سؤالات پژوهش، رویکرد روش‌شناختی کیفی در دستور کار قرار گرفت. درون‌فهمی به‌منزله‌ی اصل معرفت‌شناختی تحقیق کیفی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد روش‌شناختی، قصد دارد تا پدیده یا رویداد مورد مطالعه‌اش را از درون بشناسد، این رویکرد بر این فرض استوار است که، در گفتگوها و گفتمان‌ها، پدیده‌ها به شکل تعامل به وجود می‌آیند و بدین ترتیب واقعیت برساخته می‌شود. ساختارهای پنهان معنا و قواعد مربوط در بساخت موقعیت‌های اجتماعی و ملتزمیت‌هایی که ایجاد می‌کنند، مشارکت دارند (فلیک، ۱۳۹۱: ۸۳). از این‌رو، در این مقاله، قصد بر این است که به معانی و تفاسیر کنشگران اجتماعی پیرامون مرگان‌دیشی پی برده شود و تفاوت این تفاسیر و معانی در افرادی که پایبندی دینی متفاوتی دارند، دیده شود.

1. Walter
2. Clarke

روش نمونه‌گیری و مشخصات نمونه

در روش تحقیق کیفی معمولاً و به‌طور عام از نوعی روش نمونه‌گیری تحت عنوان روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود. در این پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی^۱ استفاده شد. در این نوع نمونه‌گیری، پژوهشگر به ترکیب و استفاده از چند راهبرد نمونه‌گیری می‌پردازد. راهبردهای نمونه‌گیری هدفمندی که در این پژوهش استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از: نمونه‌گیری شدت^۲، نمونه‌گیری گلوله‌برفی^۳، نمونه‌گیری ظهوریابنده^۴ و نمونه‌گیری نظری^۵. نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده است که بر اساس مفاهیم در حال تکوین انجام شود. در واقع، نمونه‌گیری نظری در نظریه‌ی زمینه‌ای از طریق روش تحلیل مقایسه‌ای ثابت صورت می‌گیرد. در این نوع نمونه‌گیری، اشباع داده‌ها وقتی به دست می‌آید که محقق احساس کند، داده‌های جدید، اطلاعات تازه‌ای به تحقیق اضافه نمی‌کنند. در این پژوهش اشباع نظری با ۱۷ مصاحبه حاصل شد. از ۱۷ دانشجویی که در مصاحبه شرکت کردند، ۱۱ نفر مرد و ۶ نفر زن بودند که در بازه سنی ۱۹ تا ۳۱ سال قرار داشتند و در دو مقطع تحصیلی، کارشناسی (۸ نفر) و کارشناسی ارشد (۹ نفر) مشغول به تحصیل بودند. افزون بر این، دانشجویان مذکور از دانشگاه خوارزمی انتخاب شده‌اند.

ابزار گردآوری داده‌ها

با انجام دو مصاحبه اکتشافی، پرسش‌هایی ظهور کرد که راهنمای مصاحبه‌های عمیق بعدی قرار گرفت. این فرایند با «حساسیت نظری» همراه بود، در واقع، «حساسیت نظری» نشان‌دهنده‌ی توانایی تفکر و تأمل درباره‌ی داده‌ها با اصطلاحات نظری و یکپارچه کردن دانش پیچیده در موقعیت تحقیق است (گلنزر^۶، ۱۹۷۸). طی انجام مصاحبه‌ها، پرسش‌ها جرح و تعدیل شدند و با اجازه‌ی مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌های آن‌ها که بین ۳۰ تا ۵۰ دقیقه به طول انجامید ضبط و سپس پیاده‌سازی شد.

اعتباریابی

گزینه‌های متفاوتی در خصوص معیارهای ارزیابی روش و نتایج تحقیق کیفی مطرح شده است.

1. mixed purposive sampling
2. intensity sampling
3. snowball sampling
4. emergent sampling
5. theoretical sampling
6. Glaser

باوجود این، گوبا و لینکلن^۱ (۱۹۸۹) شش راهبرد برای اطمینان از اعتبار پژوهش ارائه کرده‌اند. پژوهش حاضر از چهار راهبرد از این شش راهبرد جهت اعتباریابی نتایج به شرح زیر استفاده کرده است:

۱. تعامل طولانی مدت با میدان مورد مطالعه و درک قابل قبول آن
۲. مشاهده مداوم به منظور مطالعه عمیق و توجه به جزئیات
۳. پرس و جو از همالان و گفتگو با کسانی که مستقیماً درگیر فرآیند پژوهش نیستند
۴. کنترل داده‌ها توسط اعضا و همخوانی تفسیر شرکت‌کنندگان از گزارش پژوهش با یافته‌ها و نتایج پژوهش

رویه‌های تحلیل داده‌ها

مطابق با مراحل سه‌گانه کدگذاری داده‌ها در نظریه‌ی زمینه‌ای (استروس و کوربین، ۱۳۹۱ و محمدپور، ۱۳۹۲)، ابتدا در مرحله‌ی اول کدگذاری باز، ۸۶ مفهوم از مصاحبه‌های ثبت‌شده استخراج شد. سپس در مرحله‌ی دوم کدگذاری باز، مفاهیم به‌دست‌آمده به لحاظ محتوایی در ۸ مقوله‌ی عمده دسته‌بندی شدند. در مرحله‌ی کدگذاری محوری، پیوند منطقی ۸ مقوله‌ی اصلی مشخص شد. در نهایت، کدگذاری گزینشی انجام شد و با مقولات به‌دست‌آمده مقوله‌ی هسته استنتاج شد. مقوله‌ی هسته در این تحقیق، «مرگاندیشی معطوف به زندگی» نامیده شد. در واقع، این مقوله از نظر مفهومی، دربرگیرنده‌ی دیگر مقوله‌ها نیز می‌باشد. مرگاندیشی در رابطه با زندگی است که صورت می‌گیرد. در ضمن، مقولات اصلی در قالب ابعاد شرایطی، راهبردی و پیامدی صورت‌بندی شده و در مدل زمینه‌ای ارائه شدند.

یافته‌ها

در اینجا مفاهیم استنتاج شده در مراحل مختلف کدگذاری، که در بالا به آن‌ها اشاره شد، تشریح می‌شوند.

وضعیت دین‌داری

در فرآیند گردآوری داده‌ها و مصاحبه با دانشجویان مورد نظر مشاهده شد که هرگاه بحث از مرگ می‌شود بحث از چیستی باور و اعتقاد دینی نیز آشکارا یا تلویحی به میان می‌آید. از این رو، با تأمل در باورهای مذهبی افراد مذکور و بررسی ایستارها و نظرات آن‌ها در رابطه با دین و اعتقادات مذهبی‌شان چهار نوع آرمانی «نگرش به دین» در بین افراد تشخیص داده شد که

عبارت‌اند از: دین‌داری ملتزم، دین‌داری ناملتزم، ندانم‌گرایی^۱، و خداناباوری^۲. افراد دسته‌بندی شده در دو مورد نخست را می‌توان خداباور و دین‌دار و افراد دسته‌بندی شده در دو مورد بعدی را می‌توان خداناباور یا بی‌دین در نظر گرفت. لازم به ذکر است که انواع به‌دست‌آمده در مفهوم وبری آن هستند و همچون وسیله‌ای برای شناخت بهتر به کار می‌آیند. به‌عبارتی دیگر، در واقعیت نمی‌توان به‌طور کامل افراد را در این چهار نوع آرمانی جای داد. چراکه دین و دین‌داری مفاهیمی پیچیده هستند. با وجود این، این سنخ‌بندی کمک می‌کند که واقعیت بهتر شناخته شود و درکی منطقی و عقلانی‌تر از واقعیت پراکنده ایجاد شود.

دین‌داری ملتزم: منظور از دین‌داری ملتزم در این پژوهش، اعتقاد کامل به خدا و رعایت آداب و مناسک مذهبی است. چنین افرادی هیچ‌گونه شکی در موجودیت خدا نمی‌کنند، به اصول و فروع دین معتقد و پایبند هستند و به جهان پس از مرگ باور راسخ دارند. از این‌رو، دین‌داری آن‌ها ملتزم نامیده می‌شود. چراکه دین‌داری آن‌ها نقشی فعال و مهم در زندگی‌شان بازی می‌کند. گفته زیر نمونه‌ای از این نوع دین‌داری است:

- «دین از سوی خدا به پیامبران نازل شده است تا ما را به راه راست هدایت کند، پیروی از احکام دین موجب رضایت خدا از ما می‌شود و ما را در آخرت سربلند می‌کند» (زن، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل).

دین‌داری ناملتزم: دین‌داری ناملتزم به آن دسته از افراد اشاره دارد که به خدا، دین و جهان پس از مرگ اعتقاد دارند ولی گاهی اوقات نیز تردیدهایی در ذهن آن‌ها وجود دارد. آن‌ها ممکن است چندان پایبند مناسک مذهبی نباشند و آنچه دین - به‌ویژه احکام عملی و اجتماعی دین - به آن‌ها حکم کرده است را کاملاً نپذیرند یا انجام ندهند. با وجود این، چنین افرادی ایمان دینی دارند و دین‌دار محسوب می‌شوند. دین‌داری آن‌ها دین‌داری ناملتزم نامیده می‌شود زیرا دین حضور گسترده و فعالی در زندگی این افراد ندارد. گفته‌ی زیر از یک دین‌دار ناملتزم است:

- «از نظر دینی معتقد هستم... نماز و روزه را به‌تناوب به‌جا می‌آورم و کم و بیش در مراسم مذهبی شرکت می‌کنم» (مرد، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).

ندانم‌گرایی: ندانم‌گرایی به افرادی اشاره دارد که در موجودیت خدا شک دارند. در واقع، آن‌ها موضعی ندانم‌گرایانه نسبت به بحث اثبات یا رد وجود خدا دارند. از لحاظ دینی هم پایبند به دین و اصول نیستند. چنین افرادی ایمان مذهبی ندارند، از این‌رو، جز بی‌دین‌ها در نظر گرفته می‌شوند. یک ندانم‌گرا می‌گوید:

1. agnosticism
2. atheism

- «مطمئن نیستم که خدایی وجود دارد یا نه... زیاد هم به این مسئله فکر نمی‌کنم چون به نظرم جوابش را آدم نمی‌تواند به دست بیاورد» (مرد، ۲۵، دانشجوی کارشناسی‌ارشد الکترونیک).

خداناباوری: آتئیسم یا خداناباوری نگرش افرادی را نشان می‌دهد که نه تنها اعتقادی به خدا ندارند بلکه وجود آن را نیز رد می‌کنند. خداناباوران، به‌هیچ‌وجه به دین و اصول آن اعتقاد ندارند و نگاهی ماده‌گرایانه به جهان دارند:

- «در مورد چیزهایی که دین گفته است وجود دارند، از نظر علمی نه تنها ثابت نمی‌شوند بلکه حتی در رد آن‌ها حرف زده می‌شود. من دو نمونه را در رابطه با اینکه خدایی هست یا نیست در نظر می‌گیرم؛ تا حالا دلیل علمی ثابت‌شده‌ای و دلیل عقلی بر اثباتش نداشته‌ایم. و اگر اثبات هم بشود، خیلی از سؤالات بشر در مورد خدا وجود دارد که مسئله‌ساز است؛ مانند این که چرا خدایی وجود داشته است در حالی که این روال حاکم بر جهان بوده است. قواعد و قوانین حاکم بر این دنیا و سازوکار آن مشکل زیاد دارد» (مرد، ۳۱، ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات).

نگرش به جهان پس از مرگ

می‌توان گفت؛ اندیشیدن به مرگ، به‌نوعی، اندیشیدن به دنیای پس از مرگ را نیز مطرح می‌کند. مسئله‌ی دنیای پس از مرگ، به‌ویژه از آن‌رو مهم است، که باور داشتن و یا باور نداشتن به آن می‌تواند نقش انکارناپذیری در روال زندگی کنونی افراد بازی کند. با بررسی به‌دست‌آمده درباره‌ی این موضوع، مشخص شد که انواع نگرش به دین، مهم‌ترین تأثیر را در نگرش افراد به دنیای پس از مرگ دارد.

- «طبق آن اعتقادات مذهبی که دارم، طبق آن چیزی که به من آموخته‌اند و آن چیزی که از دینم گرفته‌ام، معتقدم که دنیایی پس از مرگ وجود دارد و مرگ پایان همه‌چیز نیست. درواقع، مرگ پایان زندگی این دنیاست ولی زندگی در یک قالب دیگر ادامه پیدا می‌کند. اسلام حتی آن دنیا را توصیف کرده است» (دین‌دار ملتزم) (زن، ۲۵، ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد تربیت بدنی).

- «از نظر دینی معتقد هستم، و به این اعتقاد دارم که دنیای پس از مرگی وجود دارد و مرگ پایان همه‌چیز نیست. چون اگر دنیای پس از مرگی نبود، زندگی کنونی تحمل‌ناپذیر می‌شد. زندگی بی‌معنا و هولناک می‌شد. و بیشتر یک حس درونی به من می‌گوید که دنیای پس از مرگ وجود دارد» (دین‌دار ناملتزم) (مرد، ۲۶، ساله، کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

- «خودم هم مانده‌ام که آیا واقعا مرگ پایان است یا نه. به بود و نبودش شک دارم. از طرف دیگر، به اندازه‌ی کافی برایم استدلال نیآورده‌اند که آن دنیا وجود دارد. برایم گنگ مانده است»

(ندانم‌گرا) (مرد، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

- «اولین چیزی که در مورد مرگ به ذهنم می‌آید، طبیعتاً مفهوم نیستی است. اینکه همه چیز تمام می‌شود و به پایان می‌رسد» (خدانا‌باور) (مرد، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).

همان‌طور که مشاهده شد، هم دین‌دار ملتزم و هم دین‌دار ناملتزم به هستی پس از مرگ اعتقاد دارند- البته نه به یک‌میزان. زیرا باور دینی آن‌ها، باور به دنیای پس از مرگ را برایشان بدیهی و حتمی جلوه داده است. با وجود این، معمولاً دین‌داران ملتزم، تصور روشن‌تر و یقینی‌تری از هستی پس از مرگ دارند. درحالی‌که، دین‌داران ناملتزم، باینکه به جهان پس از مرگ باور دارند، ولی درباره‌ی چگونگی آن مطمئن نیستند و تصور مبهم‌تری از آن دارند. یک ندانم‌گرا در تردید نسبت به وجود هستی پس از مرگ به سر می‌برد، با وجود این، این تردید چندان برای او مسئله‌ساز نیست. زیرا او دست‌کم از لحاظ باور دینی، به ندانم‌گرایی‌اش باور پیدا کرده است. و همین امر موجب شده که نه دغدغه‌ی دین را داشته باشد و نه دغدغه‌ی هستی پس از مرگی را که دین وعده داده است. درحالی‌که یک خدانا‌باور برداشت دینی از جهان پس از مرگ را کاملاً رد می‌کند.

اثر مواجهه با مرگ دیگران

یکی از دلایلی که موجب می‌شود انسان به مرگ فکر کند، وقتی است که با مرگ دیگران روبه‌رو می‌شود. درواقع، مرگ دیگران و حضور در قبرستان و شرکت در مراسم خاک‌سپاری مرگان‌دیشی را به‌نوعی تقویت می‌کند. مرگ دیگران، نشانی از مرگ قریب‌الوقوع خویش است. از سوی دیگر، مرگ دیگران - به‌ویژه مرگ نزدیکان - می‌تواند علاوه بر ناراحتی، اثرات زیادی بر روند زندگی فرد داشته باشد. مرگ دیگران می‌تواند مرگ و زندگی را برای افراد به مسائلی بنیادین تبدیل کند.

- «با مرگ عمویم بود که به‌طور جدی به مرگ فکر کردم. البته چون سن کمی داشتم زیاد هم مرگ را درک نمی‌کردم، احساس می‌کردم که اتفاقی افتاده است، به‌ویژه وقتی به مراسم عزاداری و تدفینش در قبرستان رفتم و مردم را دیدم که برایش فاتحه می‌خواندند، برایم جالب بود» (مرد، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

- «وقتی می‌بینم یک نفر مرده است به مرگ فکر می‌کنم و چون مدتی است که این اتفاق در نزدیکی من نیفتاده است کمتر به مرگ فکر می‌کنم. وقتی که بچه بودم، یکی از بچه‌های همسایه‌مان تصادف کرد و مرد. و پدرم من را هم همراه خودش به قبرستان برای تشییع جنازه او برد. در قبرستان خیلی ترسیدم و به مرگ فکر کردم» (زن، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی

تاریخ).

- «این اواخر که پدر بزرگم مرد، خیلی به این قضیه فکر می‌کردم. مرگ او باعث شد که به خود مرگ و چیستی آن فکر کنم و این که یک روزی زندگی‌ام به پایان می‌رسد» (زن، ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی).

- «بیشتر وقتی خبر مرگ یک نفر را می‌شنوم به مرگ فکر می‌کنم، به این فکر می‌کنم که پس از مرگ چه بلایی سر من می‌آید» (مرد، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).

همان‌طور که مشاهده شد، مرگ دیگران، موجب می‌شود که به مرگ فکر کنیم. افزون بر این یک فرد دین‌دار با توجه به ایمانی که به دنیای پس از مرگ دارد، با مشاهده‌ی مرگ دیگران، به فکر جهان آخرت می‌افتد. در واقع، مرگ دیگران نزد دین‌داران می‌تواند به تقویت آخرت باوری و پایبندی بیشتر به هنجارهای دینی منجر شود:

- «وقتی مرگ یک نفر را می‌بینم، یاد آن دنیا می‌افتم و به این فکر می‌کنم که باید در این دنیا کارهای خوب انجام بدهم و رفتارها و خصوصیات بد و گناهانم را ترک کنم» (زن، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی شیمی).

می‌توان گفت، تفاوت نگرش دین‌داران با بی‌دین‌ها وقتی که با مرگ دیگران روبه‌رو می‌شوند در این است که دین‌داران معمولاً با مرگ دیگران، به جهان پس از مرگ بیشتر می‌اندیشند در حالی که بی‌دین‌ها، به تمام شدن زندگی‌شان.

جستجوی منابع پیرامون مرگ

وقتی به مسئله‌ی مرگ می‌اندیشیم، برای یافتن پاسخ به چه منابعی رجوع می‌کنیم؟ برای پذیرش و عدم پذیرش هستی پس از مرگ به چه استناد می‌کنیم؟ هنگامی که مسئله‌ی مرگ مطرح می‌شود، چنین پرسش‌هایی نیز به میان می‌آیند. پاسخ افراد به این پرسش‌ها قبل از هر چیز به جهان‌بینی آن‌ها مربوط می‌شود، جهان‌بینی‌ای که با نوع دین‌داری و نوع باور افراد پیوندی عمیق و مستقیم دارد. در حین این پژوهش و با بررسی این موضوع، مشخص شد که افراد به منابع مختلفی رجوع می‌کنند که تا حد زیادی با نگرش دینی و نوع باور دینی آن‌ها پیوند دارد. افزون بر این، از نظر ماکس وبر، هستی‌های انسانی، اساساً یابنده‌ی معنا یا به بیان دقیق‌تر، هستی‌های جستجوگر معنا هستند، و این امر انسان‌ها را به مقابله با فهم امر به‌ظاهر بی‌معنای مرگ فرامی‌خواند (کرایب، ۱۳۸۸: ۳۸۸).

یک دین‌دار ملتزم می‌گوید:

- «طبق آن اعتقادات مذهبی که دارم، طبق آن چیزی که به من آموخته‌اند و آن چیزی که از

دینم گرفته‌ام، معتقدم که دنیایی پس از مرگ وجود دارد و مرگ پایان همه چیز نیست» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری اجتماعی).

چنین فردی دین را همچون منبع اصلی در رابطه با مرگان‌دیشی تلقی می‌کند و نیز اضافه می‌کند:

- «من پاسخ مسئله‌ی مرگ را در قرآن جستجو می‌کنم و کتابی در مورد مرگ نخوانده‌ام، به جز بخش‌هایی از قرآن ... پیغمبر اسلام از کیفیت و چگونگی رستاخیز و دنیای پس از مرگ سخن گفته است و همچنین در مورد اینکه چگونه باید مرد.» هر چند چنین شخصی ممکن است این را نیز بگوید: «البته دیدگاه‌های علمی را هم می‌خوانم و برایم جالب‌اند» (زن، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات).

در مقابل چنین دیدگاهی، ندانم‌گرایان و خداناباوران معمولاً بر علم و تجربه تأکید دارند:

- «زمانی متون مذهبی هم می‌خواندم. ولی الآن به این نتیجه رسیدم که من مرگ رو تجربه نکردم، و تنها بر اساس شواهد می‌توانم نظر بدهم. و به همین دلیل به نظرم تا مرگ را تجربه نکنی، نمی‌توان گفت که جهان پس از مرگی وجود دارد یا نه» (مرد، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

- «تا قبل از اینکه شکاکیت در من آغاز شود، منبع من در پاسخ به مسئله مرگ، دین بود. ولی الآن چنین دیدگاهی ندارم و ترجیح می‌دهم به تجربه علمی و عقل خودم برای یافتن پاسخی به مسئله‌ی مرگ رجوع کنم» (مرد، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری اجتماعی). علاوه بر این، تأثیر جمع دوستان نیز قابل ذکر است:

- «در همان دوران دانشگاه با چند نفر از دوستانم آشنا شدم که خیلی مذهبی بودند. این بچه‌ها خیلی از سوره‌های قرآن را می‌خواندند و ترجمه آن‌ها را می‌گفتند و درباره‌ی این سوره‌ها بحث می‌کردیم. در مورد مرگ، دین، رستاخیز و قیامت و خیلی از مسائل دیگر. خیلی از آیات قرآن را به‌عنوان سند می‌آوردند و ویژگی‌های مرگ و ویژگی‌های رستاخیز را توضیح می‌دادند. همچنین درباره‌ی جزای افراد در آن دنیا تذکر می‌دادند. بیشتر تجارب من در این زمینه در همان دوران بود» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری اجتماعی).

- «با یکی از دوستانم درباره‌ی مرگ صحبت کردم که می‌گفت دنیا پوچ است و دنیای پس از مرگی وجود ندارد» (مرد، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

جستجوی منابع برای آگاهی بیشتر در باب مرگ، معمولاً منجر به اندیشیدن در باب دین و علم و پاسخ این دو به مسئله‌ی مرگ می‌شود. به‌عبارتی دیگر، مرگان‌دیشی، با توجه به نوع جهان‌بینی افراد یا همان وضعیت دین‌داری آن‌ها، به‌نوعی آن‌ها را به مشخص کردن موضعشان در رابطه با دین و علم وادار می‌کند. به‌طور کلی، می‌توان، دین، علم و دوستان را به‌عنوان سه

منبع مهم برای دانشجویان به منظور جستجوی پاسخ در باب مرگ در نظر گرفت.

آمادگی برای مردن

همه می‌دانیم و مطمئنیم که مرگ سراغ ما نیز می‌آید. آیا خودمان را برای مرگ آماده کرده‌ایم؟ باور به هستی پس از مرگ می‌تواند در آمادگی ما برای مرگ نقش مهمی بازی کند:

- «اصلاً آماده مردن نیستیم، احساس می‌کنم باید کارهای خوب بیشتری در این دنیا انجام بدهم تا گناهانم پاک بشوند. مشکلی با مرگ ندارم ولی در حال حاضر آماده مردن نیستیم» (زن، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی).

جملات بالا را یک دین‌دار می‌گفت. در واقع، آخرت باوری موجب می‌شود که افراد دین‌دار تا حد زیادی مسئله‌ی آمادگی برای مرگ را نسبت به آخرت و عاقبتشان در دنیای پس از مرگ بسنجند. با وجود این، حتی افراد دین‌دار نیز به دلیل رسیدن به اهداف این دنیایی، خود را آماده مردن نمی‌بینند:

- «هنوز خیلی کارها مانده است که باید انجام دهم؛ ازدواج نکردم، بچه‌دار نشده‌ام، می‌خواهم که تحصیلاتم را ادامه بدهم» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری اجتماعی).
یک فرد خدانا باور چنین پاسخی می‌دهد:

- «جمله‌ای وجود دارد که می‌گوید تا وقتی که تو هستی مرگ نیست و وقتی که مرگ می‌آید تو نیستی. به نظرم نیازی به آمادگی نیست. من زیاد مشکل با مرگ ندارم، چون وقتی بیاید دیگر من احساسی ندارم که بخواهم ناراحت بشوم» (مرد، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).

نظر یک ندانم‌گرا این‌گونه است:

- «احساس می‌کنم الآن خیلی زود است که بخواهم بمیرم. به اهداف و آینده‌ام فکر می‌کنم. مخصوصاً اینکه هر چیزی هست همین دنیاست و هستی پس از مرگی وجود ندارد که بخواهم روی آن حساب کنم. برای همین، خیلی بر بهره بردن بیشتر از این دنیا مصمم هستم. دوست دارم زنده باشم و زندگی کنم. و می‌خواهم به این دنیا بچسبم. از آن استفاده کنم. اصلاً آمادگی برای مرگ ندارم، چون کارهایی است که باید انجام بدهم» (مرد، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

همان‌طور که مشاهده شد، هر دو گروه دین‌باوران و دین‌ناباوران، به ادامه‌ی زندگی علاقه‌مندند و برای مردن آماده نیستند، با وجود این دلیل این عدم آمادگی و علاقه‌مندی به ادامه‌ی زندگی برای آنان متفاوت است. افراد دین‌دار معمولاً خود را آماده مردن نمی‌بینند چون احساس می‌کنند که توشه کافی برای آن دنیا جمع‌آوری نکرده‌اند. به عبارتی دیگر، نزد دین‌داران، عدم

آمادگی برای مرگ، به دلیل عدم آمادگی برای هستی پس از مرگ است. البته توجه به زندگی کنونی نیز در آمادگی برای مردن دین‌داران قابل توجه است. از سوی دیگر، اگر خدانا باوران خود را آماده مردن نمی‌بینند نه به دلیل آماده نبودن برای جهان پس از مرگ- چه اصلاً به چنین جهانی ایمان ندارند- بلکه به دلیل استفاده‌ی بیشتر از زندگی کنونی‌شان است. در واقع، حتی عدم باور به جهان پس از مرگ، آن‌ها را نسبت به لذت بیشتر در این دنیا و بهره بردن از آن مصمم‌تر می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که باور و یا عدم باور به جهان پس از مرگ و جهت‌گیری‌ای که افراد به هستی پس از مرگ دارند بر تلقی آن‌ها نسبت به چگونه زندگی کردن در این دنیا تأثیر زیادی دارد.

پذیرش مرگ

هیچ انسانی را از مرگ‌گریزی نیست. مرگ امری همگانی است. همه‌ی ما روزی رویارویی با مرگ را تجربه خواهیم کرد. و مهم‌تر این‌که، به اجتناب‌ناپذیری این رویارویی آگاهی داریم و به آن کم‌وبیش می‌اندیشیم. این مسئله موجب می‌شود که نگاه متفاوتی در افراد نسبت به پذیرش مرگ وجود داشته باشد.

برای عده‌ای، مرگ خوشایند، مطلوب و هیجان‌انگیز است:

- «مرگ یک چیز شیرین است برای من، یک حسی است که خیلی دوست دارم تجربه‌اش کنم. من حتی اقدام به خودکشی هم کرده‌ام. می‌گویند حس خوبی دارد مردن، یک جور ریسک است، چون معلوم نیست پس از آن چه می‌شود» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی).

چنین فردی مرگ را به راحتی می‌پذیرد. اما انواع دیگری از پذیرش مرگ نیز وجود دارد. برای برخی دیگر، مرگ نه امری مطلوب و دلخواه بلکه پذیرفتنی است چون امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است:

- «من زیاد مشکلی با مرگ ندارم، چون وقتی بیاید دیگر من احساسی ندارم که بخواهم ناراحت بشوم و یا درد بکشم، مرگ واقعیتی طبیعی است و طبیعت هم به دنبال حفظ تعادل است. به نظرم، مرگ، بد یا وحشتناک نیست» (مرد، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی).

- «مرگ تراژدی نیست، مهم این است تا وقتی که زنده‌ام، کارهایی را که می‌خواهم انجام بدهم» (زن، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی شیمی).

- «این‌طور نیست که مرگ را دوست داشته باشم ولی به عنوان یک چیز بد یا چیزی که ضرری به من می‌رساند به آن نگاه نمی‌کنم. و این‌که بخواهم از مرگ برای خودم یک غول بسازم اصلاً

این‌طور نیست» (مرد، ۳۱ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات).

- «به نظرم کسی که از زندگی راضی است نسبت به مرگ هم چیز بدی نمی‌بیند و احساس نمی‌کند چیزی از دست داده است. مرگ برای من ساده است مثل آب خوردن. و مرگ را به‌عنوان یک فضای تاریک و خلأ هم تصور نمی‌کنم، اتفاقاً به نظرم فضای بدی هم نیست و به نظرم حتی می‌تواند فضای مثبتی باشد» (مرد، ۲۴ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی).
تمام گفته‌های فوق را افراد بی‌دین - خدانا باور و ندانم‌گرا - بیان کردند. اما دیگرانی هم هستند که مرگ را می‌پذیرند چون باورهای دینی آن‌ها مرگ را امری قابل‌پذیرش تلقی می‌کند:

- «هر انسانی خواهد مرد، مرگ دست خداست. و به نظرم باید از قبل مرگ را پذیرفت و حتی به استقبال آن رفت. باید سعی کنیم بیشتر به توشه‌ی آخرت فکر کنیم. مرگ ما را به خدا نزدیک‌تر می‌کند.»

پذیرش مرگ برای برخی نیز بسیار دشوار است، چنین افرادی به‌هیچ‌وجه به مرگ و مردن علاقه‌ای ندارند هرچند آن را به‌هرحال، اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند:

- «نمی‌خواهم بمیرم، دلم می‌خواهد تا همیشه زنده باشم» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی).

- «مرگ به‌هیچ‌وجه خوشایند نیست» (زن، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات).
با توجه به بررسی انجام‌شده می‌توان گفت که تفاوت در نحوه پذیرش مرگ در بین افراد با وضعیت دین‌داری آن‌ها پیوند مستقیمی دارد. به‌عبارتی دیگر، بی‌دین‌ها - خدانا باوران و ندانم‌گرایان - مرگ را به دلیل طبیعی بودن آن می‌پذیرند و از آنجاکه به هستی پس از مرگ باوری ندارند و از آن نمی‌ترسند، راحت‌تر مرگ را می‌پذیرند. از سوی دیگر، آخرت باوری دین‌داران و نگرانی‌ای که از وضعیت خود در جهان پس از مرگ دارند، موجب می‌شود که مرگ را سخت‌تر بپذیرند. دین‌داران اگر هم مرگ را به‌راحتی بپذیرند به دلیل این است که دینشان از مرگان‌دیشی استقبال کرده است و مرگ را نه پایان، بلکه دری به جهان دیگر تعریف می‌کند. چنین رویکردی را می‌توان، پذیرش الهی مرگ نامید.

میل به زیستن

نگرش به مرگ، به نوعی، نگرش به زندگی را نیز منعکس می‌کند. البته عکس این قضیه نیز می‌تواند صادق باشد. از سوی دیگر، «میل به زیستن» به مقوله‌ی «مرگان‌دیشی» نزدیک است. مرگ و زندگی بدون همدیگر معنایی ندارند. هر نگرش به مرگ، نگرش به زندگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مباحثی که در این باره به میان می‌آید، موضوع «جاودانگی» است. به نظر می‌رسد که باورهای دینی افراد، باور به جاودانگی را نزد آن‌ها تقویت می‌کنند. یک

دین‌دار ملتزم در این باره می‌گوید:

- «آدم‌ها همیشه یک حس جاودانگی دارند، این که خیلی عمر کنند، من هم به تبع، برایم جاودانگی مهم است و این که بتوانم در یک قالب یا شکل دیگر جاودانه بشوم. در احادیث و روایات هم داریم که آن‌هایی که می‌میرند جاودانه می‌شوند، حالا یا در بهشت یا در جهنم» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری اجتماعی).
 - موضوع دیگر در این مبحث، بحث تجربه‌ی زندگی است. از افراد مورد مطالعه سؤال شد «دوست داشتی اصلاً به دنیا نمی‌آمدی؟» و در پاسخ گفتند:
 - «نه اصلاً، تجربه‌ی زندگی در این دنیا برایم جالب است. احساس لذت می‌کنم از تجربه‌ی زیستن» (زن، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ریاضی).
 - «نه، حتی دوست دارم بعد از مرگ یک‌بار دیگر به دنیا بیایم و زندگی کنم» (زن، ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی).
 - «میل دوباره به زیستن دارم. همین که زندگی را تجربه می‌کنم برایم مهم است، دوست نداشتم اصلاً به دنیا نمی‌آمدم. اگر به دنیا نمی‌آمدم نمی‌توانستم لبخند بزم و الآن با شما مصاحبه کنم. من واقعا خوشحالم که الآن دارم با شما حرف می‌زنم» (مرد، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).
 - همان‌طور که مشاهده شد اکثر افراد - چه دین‌دار و چه بی‌دین- از این که زندگی را تجربه می‌کنند راضی‌اند. این امر موجب می‌شود که عمدتاً چنین افرادی از زنده‌بودنشان خوشحال باشند:
 - «سبباً خوشحالم که زنده‌ام، تا وقتی که هدفی دارم از زنده‌بودنم راضی‌ام» (مرد، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).
 - «در هر صورت، من زندگی را دوست دارم» (زن، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی الکترونیک) با وجود این، هستند عده‌ای نیز که نگاهی منفی به این موضوع دارند:
 - «کاش هیچ‌گاه به دنیا نمی‌آمدم، دنیا همه‌اش رنج است» (مرد، ۲۴ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات).
 - «زندگی چندان برایم خوشایند نیست ولی چاره چیست؟ خوشحالم که مرگی وجود دارد» (زن، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد زیست‌شناسی).
- برای یک فرد دین‌دار، چگونگی دنیای پس از مرگ از اهمیت زیادی برخوردار است:
- «خوب، هرکسی دوست دارد که این دنیا را حفظ کند، الآن من در سن جوانی هستم و خیلی چیزها را می‌خواهم تجربه کنم؛ مثلاً ازدواج کنم، بچه‌دار شوم و تحصیلاتم را ادامه دهم. خیلی کارها مانده است که انجام نداده‌ام. به هر حال، همه‌ی ما یک سری آرمان و اهداف داریم

برای خودمان. ولی به نظرم، نسبت به آن چیزهایی که در آن دنیا است، این دنیا کمتر ارزش دارد. یعنی حاضرم خیلی چیزها را در آن دنیا داشته باشم حتی اگر به آرمان‌ها و اهداف این دنیا نرسم» (مرد، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهشگری).

و این در حالی است که یک فرد بی‌دین، رویکردش بیشتر بر کیفیت زندگی کنونی‌اش است:

- «به کیفیت زندگی خیلی اهمیت می‌دهم، من یک بار زنده‌ام و با مرگم نابود می‌شوم، پس برای من خیلی مهم است که زندگی‌ام چگونه باشد» (مرد، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

البته اهمیت دادن دین‌داران به کیفیت زندگی با تأکید دین آن‌ها بر درست زندگی کردن سازگار است:

- «کسی که در این دنیا درست زندگی نکند، عاقبت خوبی هم در آن دنیا در انتظارش نیست» (زن، ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم تربیتی).

در تحلیل این مقوله می‌توان گفت؛ معمولاً همه‌ی افراد - با هر وضعیت دین‌داری - به زندگی و زنده‌بودن توجه دارند. با وجود این، به نظر می‌رسد، دین‌داران نگاهی نیز به جهان پس از مرگ دارند که در نگاهشان بر زندگی کنونی اثرگذار است. دین‌داران، مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند. اما بی‌دین‌ها، به جهان پس از مرگ باوری ندارند و این قضیه موجب می‌شود که با رویکردی متفاوت به زندگی بنگرند. بی‌دین‌ها تمام تلاششان را می‌کنند تا بیشترین بهره را از این دنیا ببرند، در مقابل، دین‌داران نیز هرچند به بهره بردن از این دنیا توجه دارند ولی تحت تأثیر اعتقاد به آن دنیا و رفتار مبتنی بر اصول دینی، زندگی‌شان را سامان می‌دهند.

تفکر در باب هستنی

اندیشیدن به مرگ، اندیشیدن به زندگی را نیز مطرح می‌کند. به عبارتی دیگر، تفکر در باب نیستی، منجر به تفکر در باب هستی نیز می‌شود. مرگ، پرسش‌های هستی‌شناسانه‌ی بسیاری را برای انسان مطرح می‌کند؛ پرسش‌هایی درباره‌ی خدا، انسان، منشأ هستی، فرجام هستی، چیستی جهان پس از مرگ، و چیستی زندگی.

- «هر وقت به مرگ فکر می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که زندگی هیچ ارزشی ندارد و نباید در آن گناه کرد و کارهای ناشایست انجام داد» (زن، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ریاضی).

- «هرچه بیشتر به مرگ فکر می‌کنم بیشتر به دین نزدیک‌تر می‌شوم. اندیشه‌ی مرگ همیشه به من تلنگر می‌زند که مراقب رفتار و کردارت باش» (مرد، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی).

- «فکر کردن به مرگ این سؤال را برایم پیش می‌آورد که هدف از خلقت چیست؟ و چرا

انسان‌ها به دنیا می‌آیند و بعد هم می‌میرند» (مرد، ۲۴ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی).

- «وقتی به مرگ می‌اندیشم، برایم معلوم می‌شود که هیچ‌چیز ابدی نیست و همه‌چیز روزی تمام خواهد شد» (مرد، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی).
 دو گفته نخست را دو دین‌دار ملتزم و دین‌دار ناملتزم بیان کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود. مرگان‌دیشی می‌تواند به تقویت باورهای دینی دانشجویان دین‌دار منجر شود. در اینجا نقل گفته‌ای از مالدینوفسکی مناسب است: «مرگ، که از همه پیشامدهای بشری غیرقابل پیش‌بینی‌تر و بی‌سازمان‌تر است، ممکن است منبع اصلی اعتقاد مذهبی باشد» (مالدینوفسکی، ۱۹۷۲: ۷۱). در سوی دیگر، مرگان‌دیشی برای دانشجویان بی‌دین‌ها، همان‌طور که در دو نقل قول اخیر آورده شده است، بیشتر منجر به عمیق‌تر اندیشیدن در مورد جهان هستی می‌شود. برای بی‌دین‌ها، مرگ نشانی از نیستی است نه نشانی از ورود به هستی دیگر، آن‌چنان که دین‌داران تصور می‌کنند.

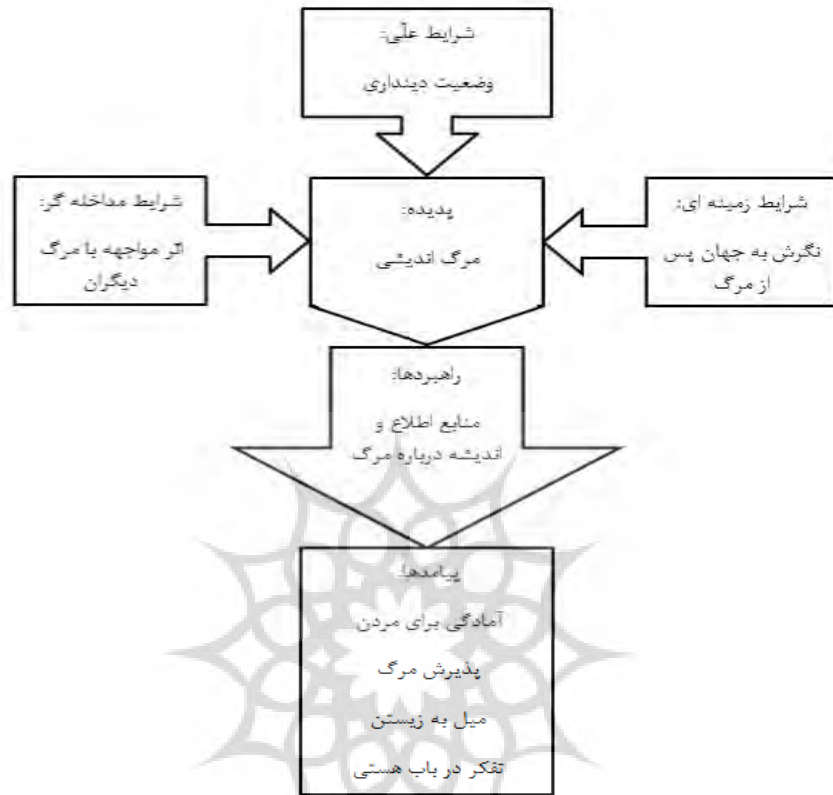
بحث و نتیجه‌گیری

پس از توضیح و تفسیر مقولات عمده‌ی ارائه‌شده در بخش قبلی، مقوله‌ی هسته، «مرگان‌دیشی معطوف به زندگی» نامیده شد. این مقوله، از بیشترین انتزاع مفهومی برخوردار است و ۸ مقوله‌ی اصلی پیشین را در برمی‌گیرد. افزون بر این، مدل زمینه‌ای این پژوهش در شکل (۱) ارائه شده است. همان‌طور که در مدل مشاهده می‌شود وضعیت دین‌داری دانشجویان، شرط علی نوع مرگان‌دیشی آن‌ها است. درواقع، مرگان‌دیشی دانشجویان، قبل از هر چیز تحت تأثیر وضعیت دین‌داری آن‌هاست. این باورهای دینی و غیردینی دانشجویان است که فضای مرگان‌دیشی آن‌ها را شکل می‌دهد. از این‌رو، می‌توان مرگان‌دیشی دو نوع دین‌داری ملتزم و دین‌داری غیرملتزم را مرگان‌دیشی با رویکرد لاهوتی نامید و مرگان‌دیشی ندانم‌گراها و خداناباورها را مرگان‌دیشی با رویکرد ناسوتی. رویکرد ناسوتی و یا لاهوتی دانشجویان به مرگ، رویکردشان به دیگر مقولات را نیز به‌نوعی شکل می‌دهد. نگرش به جهان پس از مرگ در بین دانشجویان، شرایط زمینه‌ای برای مرگان‌دیشی‌شان را فراهم می‌کند. درواقع، می‌توان گفت هر نوع مرگان‌دیشی دانشجویان، مطابق با نگرش آن‌ها نسبت به جهان پس از مرگ است. دانشجویان با رویکرد لاهوتی، به جهان پس از مرگ باور دارند و همین موضوع موجب می‌شود که مرگ و زندگی را با توجه به جهان پس از مرگ تفسیر کنند. درحالی‌که، دانشجویان با رویکرد ناسوتی، از آنجاکه جهان را طبیعی و مادی تلقی می‌کنند که با مرگ خاتمه می‌یابد، و

به جهان پس از مرگ اعتقادی ندارند، مرگ را عمدتاً در ارتباط با زندگی کنونی‌شان تفسیر می‌کنند. افزون بر این، شرایط دیگری که در مرگان‌دیشی دانشجویان مداخله می‌کند، تجربه مواجهه با مرگ دیگران یا مرگ عزیزان است. مرگ دیگری یادآور مرگ قریب‌الوقوع خویش است. از این‌رو، تجربه مواجهه با مرگ دیگران، در مرگان‌دیشی دانشجویان نقش مهمی دارد. از آنجاکه مرگان‌دیشی فرآیندی ذهنی و عقلی است، دانشجویان در جستجوی منابعی برای پرده برداشتن از ابهام مرگ و بهبود اندیشه‌شان نسبت به مرگ هستند. بدین منظور دانشجویان از سه راهبرد استفاده می‌کنند. دین راهبردی است برای دین‌داران. در واقع، دین‌داران، دین را مهم‌ترین منبع برای یافتن پاسخ‌هایشان در باب مرگ تلقی می‌کنند. قرآن، احادیث و گفته‌های بزرگان دین مهم‌ترین منابع دینی در این راستا محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، علم مهم‌ترین راهبرد برای بی‌دین‌هاست. به عبارتی دیگر، بی‌دین‌ها، علم و تجربه را مهم‌ترین مرجع برای پیگیری پرسش‌هایشان درباره‌ی مرگ در نظر می‌گیرند. البته لازم به ذکر است که دین‌داران نیز نگاهی ابزاری به علم دارند. به عنوان مثال، وقتی که از خدمات علم پزشکی استفاده می‌کنند. افزون بر این، راهبرد دیگری که هم به کار دین‌داران و هم بی‌دین‌ها می‌آید، گفتگو با دوستان و آشنایان است. در واقع، گفتگو با دوستان و آشنایان یکی از منابع تأثیرگذار بر دیدگاه دانشجویان نسبت به مرگ است.

مرگان‌دیشی برای دانشجویان، پیامدهایی نیز به دنبال دارد. با توجه به تحلیل داده‌ها، می‌توان چهار پیامد مرگان‌دیشی را ذکر کرد؛ «آمادگی برای مردن»، «پذیرش مرگ»، «میل به زیستن» و «تفکر در باب هستی». دانشجویان با وضعیت دین‌داری متفاوت، آمادگی‌شان برای مردن نیز متفاوت است. در واقع، عمدتاً دانشجویان دین‌دار با توجه به نگاهی که به دنیای پس از مرگ دارند، آمادگی خود را نسبت به مرگ می‌سنجند. در حالی که، دانشجویان بی‌دین، با توجه به زندگی‌شان در این دنیا، یا مسئله‌ی آمادگی برای مردن روبه‌رو می‌شوند. تفاوت در نحوه پذیرش مرگ در بین دانشجویان با وضعیت دین‌داری آن‌ها پیوند دارد. به عبارتی دیگر، بی‌دین‌ها عمدتاً مرگ را به دلیل طبیعی بودن آن می‌پذیرند و از آنجا که به هستی پس از مرگ باوری ندارند و از آن نمی‌ترسند، راحت‌تر مرگ را می‌پذیرند. در حالی که، آخرت باوری دین‌داران و نگرانی‌ای که از وضعیت خود در جهان پس از مرگ دارند، موجب می‌شود که مرگ را سخت‌تر بپذیرند. دین‌داران اگر هم مرگ را به راحتی بپذیرند به دلیل این است که دینشان از مرگان‌دیشی استقبال کرده است و مرگ را نه پایان، بلکه دری به جهان دیگر تعریف می‌کند. چنین رویکردی را می‌توان، پذیرش الهی مرگ نامید. به عبارت دیگر، در حالی که دین‌داران ممکن است به دلیل نگرانی از کارنامه عملشان برای آن جهان، نسبت به آنچه بعد از مرگشان با آن مواجه می‌شوند، نگران باشند، بی‌دین‌ها با تلقی مرگ به عنوان تمام شدن همه‌چیز برای


آن‌ها، از مرگ و آنچه بعد از آن با آن مواجه می‌شوند، نگرانی ندارند. معمولاً همه‌ی دانشجویان - با هر وضعیت دین‌داری - به زندگی و زنده بودن توجه دارند. با وجود این، به نظر می‌رسد، دین‌داران نگاهی نیز به جهان پس از مرگ دارند که در نگاهشان بر زندگی کنونی اثرگذار است. دین‌داران، مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند. اما بی‌دین‌ها، به جهان پس از مرگ باوری ندارند و این قضیه موجب می‌شود که با رویکردی متفاوت به زندگی بنگرند. بی‌دین‌ها تمام تلاششان را می‌کنند تا بیشترین بهره را از این دنیا ببرند، در مقابل، دین‌داران نیز هرچند به بهره بردن از این دنیا توجه دارند ولی تحت تأثیر اعتقاد به آن دنیا و رفتار مبتنی بر اصول دینی، زندگی‌شان را سامان می‌دهند. مرگ‌اندیشی با تفکری که درباره‌ی هستی در دانشجویان ایجاد می‌کند، می‌تواند به تقویت باورهای دینی دانشجویان دین‌دار منجر شود. زیرا دین، بسیاری از ابهام‌ها و پرسش‌های آن‌ها در این باره را پاسخ می‌دهد. درحالی‌که برای دانشجویان بی‌دین، تفکر در باب هستی، بیشتر منجر به عمیق‌تر اندیشیدن در مورد همین جهان می‌شود و ممکن است موجب حیرانی آن‌ها شود یا نوعی تلقی نیست‌انگارانه و نهیلیستی را تقویت کند. برای بی‌دین‌ها، مرگ نشانی از نیستی است نه نشانی از ورود به هستی دیگر، آن‌چنان‌که دین‌داران تصور می‌کنند.



شکل شماره ۱: مدل زمینه‌ای مرگ‌اندیشی معطوف به زندگی در بین دانشجویان

نهایتاً باید گفت که مقایسه‌ی دو رویکرد لاهوتی و ناسوتی در باب مرگ، امری ضروری به نظر می‌رسد، زیرا بخش قابل توجهی از دانشجویان ایرانی تا حد زیادی نگرش‌های دنیای مدرن را پذیرفته است و نمی‌توان، مرگ‌اندیشی افراد این جامعه را تنها با رویکرد دینی مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر، «توسعه عقلائیت که جان‌مایه‌ی مدرنیته است، پایه‌های یقین و قطعیت را به شدت سست کرده است و به تفاوت‌های فردی در تفکر و سبک‌های زندگی میدان داده است. توسعه‌ی عدم قطعیت و فردگرایی در جهان مدرن با تمایل ادیان به تمسک به حقایق دینی قطعی و یکسانی سبک زندگی در تعارض قرار گرفته و تغییراتی در ذهن و ضمیر افراد و نیز مختصات نهادهای دنیای جدید ایجاد کرده است» (سراج زاده، ۱۳۸۴: ۹). این امر موجب می‌شود که نتوان مرگ‌اندیشی همه دانشجویان ایرانی را مانند هم، آن‌چنان‌که به تعبیر دورکیم در یک جامعه مکانیکی مشاهده می‌شود، تلقی کرد. تکثر و تنوع در مرگ‌اندیشی در

بین دانشجویان ایرانی، هر پژوهشگری را از این که تعمیم‌های کلی در این باره بدهد منع می‌کند. در آخر، با توجه به تحلیل مقولات عمده این پژوهش، در جدول شماره (۱)، خلاصه‌ای از مقایسه‌ی مرگاندیشی دانشجویان با دو نگرش لاهوتی و ناسوتی ارائه شده است. نکته‌ی پایانی اینکه، یافته‌های این پژوهش نشان داد که نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به هستی یا دین‌باوری و دین‌ناباوری تلقی متفاوتی نسبت به مرگ و زندگی در دانشجویان ایجاد می‌کند، هر دو گروه اما تقریباً به یک‌میزان به زندگی علاقه‌مندند. این علاقه ممکن است ناشی از اقتضائات سنی گروه مورد مطالعه باشد که هنوز در سن جوانی‌اند. از این رو، مطالعه‌ی تفاوت مرگاندیشی افرادی که در گروه‌های سنی بالاتر هستند، به‌عنوان موضوعی برای مطالعات بعدی پیشنهاد می‌شود. به‌علاوه، اینکه نگرش‌های ناسوتی نیست‌انگاران در مقابل نگرش‌های لاهوتی معطوف به جهان پس از مرگ، چه تأثیری بر چگونگی زندگی کردن از حیث پایبندی به اصول اخلاقی و مسئولیت‌شناسی انسانی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد، موضوعی است که این مطالعه به آن نپرداخت و به دلیل اهمیتی که پایبندی اخلاقی برای زندگی اجتماعی دارد، موضوع مهمی برای مطالعات بعدی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۱: مقایسه‌ی مرگ‌اندیشی دانشجویان با دو نگرش لاهوتی و ناسوتی

نگرش ناسوتی	نگرش لاهوتی	
خداناباور ندانم‌گرا	دین‌داری ملتزم دین‌داری ناملتزم	وضعیت دین‌داری
ناباوری و تردید به جهان پس از مرگ	آخرت‌باوری	نگرش به جهان پس از مرگ
یادآوری پایان‌پذیری زندگی و بهره‌مندی از آن	یادآوری جهان پس از مرگ تقویت آخرت‌باوری تقویت پایبندی به هنجارهای دینی	اثر مواجهه با مرگ دیگران
منابع علمی و فلسفی دوستان	متون دینی دوستان علم (استفاده ابزاری)	منابع اطلاع و اندیشه درباره‌ی مرگ
با توجه به زندگی کنونی	با توجه به جهان پس از مرگ	آمادگی برای مردن
پذیرش طبیعی	پذیرش الهی	پذیرش مرگ
علاقه‌ی کامل به زندگی کنونی	علاقه به زندگی مبتنی بر اصول دینی	میل به زیستن
اندیشیدن درباره جهان هستی و تردید و نیست‌انگاری	تقویت باورهای دینی	تفکر در باب هستی

منابع

- آریس، فیلیپ (۱۳۹۲) تاریخ مرگ: نگرش‌های غربی در باب مرگ از قرون وسطی تا کنون، ترجمه محمدجواد عبدالهی، تهران: نشر علم.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱) مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- الیاس، نوربرت (۱۳۸۴) «تنهایی محضران»، ترجمه یوسف ابادری، *ارغنون*، شماره ۲۶ و ۲۷: ۴۴۷-۴۵۵.
- (۱۳۸۹) تنهایی دم مرگ، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران: گام نو.
- برگر، پیتر؛ لوکمان، تامس (۱۳۸۷) ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راستگوس سی سخت، رضا (۱۳۸۸) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ»، رساله‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق).
- سراج زاده، سیدحسین (۱۳۸۵) چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولار شدن، تهران: انتشارات طرح نو.
- سراج زاده، سیدحسین؛ فرشید رحیمی (۱۳۹۲) «رابطه دین‌داری با معناداری زندگی در یک جمعیت دانشجویی»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۴: ۷-۲۰.
- سنکا (۱۳۸۴) «دو قطعه از سنکا در باب مرگ»، ترجمه امیر احمدی آریان و امید مهرگان، *ارغنون*، شماره ۲۶ و ۲۷: ۶۵-۷۲.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۴) «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب»، *ارغنون*، شماره ۲۶ و ۲۷: ۱-۶۴.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۴) «اندیشه‌هایی درخور ایام جنگ و مرگ»، ترجمه حسین پاینده، *ارغنون*، شماره ۲۶ و ۲۷: ۱۴۵-۱۷۴.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قانع‌ی راد، محمدامین، کریمی، مرتضی (۱۳۸۵) «نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۵: ۵۱-۷۴.
- کرایب، یان (۱۳۸۸) نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه‌ی مارکس، وبر، دورکیم، زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: انتشارات آگه.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) روش تحقیق کیفی ضد روش ۱: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۰) «مرگ و مابعدالطبیعه»، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، *ارغنون*، شماره ۲۶ و ۲۷: ۲۷۳-۲۹۳.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات ثالث.
- یزدانی، مرجانه (۱۳۹۱) «بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر

تهران»، رساله‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی (تربیت‌معلم سابق). یوسفی، علی؛ تابعی، ملیحه (۱۳۹۰) «پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ: بررسی موردی زنان شهر مشهد»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۱۴ و ۱۵: ۳۹-۵۲.

Brayant, C., Bryant, P. M., Edgley, C. K., Leming, M. R. (2003). *A Handbook of Death and Dying*. London: Sage Publication.

Choron, J. (1963). *Death and Western Thought*. London: Collier Books.

Clarke, A. (2010). *The Sociology of Healthcare*. Harlow: Longman.

Finch, J., Wallis, L. (1993). "Death, Inheritance and the Life Course", in Clark, D. *The Sociology of Death*. Oxford: Blackwell. 50-68.

Glaser, B. G. (1978). *Theoretical Sensitivity*, Mill Valley, CA: Sociological Press.

Guba, E. G., Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth Generation Evaluation*. Newbury Park, CA: Sage Publications.

Kübler-Ross, E. (1969). *On Death and Dying*. New York: Macmillan.

Malinowski, B. (1955). "Magic, Science and Religion. in Roobben", A. C. (2004). *Death, Mourning, and Burial: A Cross-Cultural Reader*. New York: Blackwell. 19-22.

Malinowski, B. (1972). "The Role of Magic and Religion". in Lessa W. A., *Vogt, E. Z. Reader in Comparative Religion*. New York: Harper & Row. 63-72.

Walter, T. (1996). "Facing Death Without Tradition". in Howarth, G., Jupp, P. *Contemporary Issues in the Sociology of Death, Dying and Disposal*. London: Palgrave Macmillan. 195.

Yinger, J. M. (1977). "A Comparative Study of the Substructures of Religion". *Journal for the Scientific Study of Religion*, 16 (1): 67-86.